

تحلیل و نقد برداشت‌های سیاسی مجاهدین خلق (منافقین) از خطبه ۱۶ نهج البلاغه

رضا کریمی*

یحیی میرحسینی**

چکیده

فراوانی آموزه‌های سیاسی - اجتماعی نهج البلاغه، سبب شده این کتاب مورد بهره‌برداری افرادی قرار گیرد که از وضعیت جامعه رضایت ندارند و به دنبال انقلاب ساختاری یا اصلاحات اجتماعی می‌باشند. از این رو به‌رغم مفاهیم تعالی‌بخش جوامع سازنده از این کتاب، باید به گروه‌هایی همچون سازمان مجاهدین خلق اشاره داشت که راه ناصحیح پیموده، تحقق پیش‌فرض‌های خود را در نهج البلاغه دنبال می‌کردند. در این نوشتار با روشی توصیفی - تحلیلی، بر خطبه ۱۶ که بیش از همه مورد توجه آنان بوده، تمرکز شده است. نخست برداشت‌های سیاسی که اغلب بر محور انقلاب و لوازم طرح گشته، سپس عیوب روشی و محتوایی آنان به نقد گرفته شده است. از نقدها می‌توان به دخیل کردن پیش‌فرض‌ها در فهم، بی‌مبالاتی نسبت به تاریخ، عصری‌اندیشی و غلبه نگاه کارکردگرایانه اشاره داشت. این مطالعه نشان می‌دهد استفاده بدون ضابطه گروه‌های سیاسی از نهج البلاغه، تا چه حد می‌تواند از مقاصد امام علیه السلام فاصله بگیرد و به گمراهی بیانجامد.

واژگان کلیدی

مجاهدین خلق (منافقین)؛ سیاست؛ انقلاب؛ فهم و تفسیر؛ خطبه ۱۶ نهج البلاغه.

*. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته نهج البلاغه، دانشگاه میبد، یزد. reza.karimi1390@gmail.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول).

mirhoseini@meybod.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۴

مقدمه

نهج‌البلاغه دربرگیرنده و سرشار از مباحث سیاسی - اجتماعی است؛ با اهمیت یافتن بازتعریف مسائل نوپدید براساس آموزه‌های دینی، نهج‌البلاغه نیز مانند قرآن کریم در کانون توجه قرار گرفت. اوج این اقبال به نهج‌البلاغه را می‌توان در سال‌های گذر از حکومت پهلوی به تثبیت قدرت در جمهوری اسلامی ایران نشان داد؛ در این دوره کوتاه، گروه‌های سیاسی با گرایش‌های اسلامی فعالیت داشتند که در شمار لیست بلندبالای این گروه‌ها، نام «سازمان مجاهدین خلق» به چشم می‌خورد.

این سازمان در شهریور ۱۳۴۴ شمسی با شعار نجات مردم از هرگونه ستم و محرومیت و رهایی از سلطه آمریکا و نظام شاهنشاهی تأسیس شد و تنها راه تحقق این هدف را مبارزه، آن هم به شکل مسلحانه می‌دانستند. (بهرامی، ۱۳۹۱: ۵۰) این گروه که معتقد بود مبارزه باید در چهارچوب ایدئولوژی مدون ساخت یابد (ن. ک: شکرزاده، ۱۳۸۸: ۴۰)، به تدوین ایدئولوژی مدنظر خود پرداخت. در ۱۳۵۰ کادر مرکزی به‌واسطه انجام چند اقدام مسلحانه، دستگیر و بعضاً اعدام شده، عملاً این سازمان تا مرز فروپاشی پیش رفت (سازمان مجاهدین، ۱۳۵۸ الف: ۲۹) پس از این تحول، کادر رهبری دوم شکل گرفت؛ گروهی که عمدتاً به مبانی اسلامی آشنا تر بوده و از نظر عامه مردم، مقبولیت بیشتری داشتند. در این دو دوره، گرایش به نهج‌البلاغه به‌وفور یافت می‌شود.

اما در کادر سوم، رهبری به دست کسانی چون بهرام آرام، وحید افراخته و تقی شهرام افتاد و این سازمان به سمت افکار مارکسیستی سوق یافت. (موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۱: ۴۱ و ۴۹) مسئله تا جایی پیش رفت که تقی شهرام اعلام کرد «ایدئولوژی سازمان به سبب ورود مطالب دینی و اسلامی، خدشه‌دار شده» و به صراحت مدعی شد «در این شرایط، مذهب بدون فراگیری مارکسیسم حتی یک سانتیمتر نمی‌تواند افراد را به پیش برد». لذا نتیجه گرفت مذهب برای مبارزه مسلحانه، مناسب نیست (سازمان مجاهدین، بی تا الف: ۱۴۱) در پی همین نقطه‌عطف بود که آیه قرآن^۱ را از آرم سازمان حذف کردند و در سال ۱۳۵۴، بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک که به «جزوه سبز» مشهور است را صادر نموده، رسماً مارکسیستی بودن سازمان را برملا کردند تا دست‌کم در میان مارکسیست‌ها برای خود پایگاهی به‌دست آورند. (کریمی، ۱۳۸۴: ۹۷)

پس از دستگیری عوامل مؤثر سازمان و کشته شدن رهبران گذشته و نیز تغییر مواضع ایدئولوژیک و افشا شدن انحرافات و کج‌روی‌ها و در پی آن حمایت نکردن علما و مسلمانان پرنفوذ، سازمان در سال ۱۳۵۴ به‌ویژه در بیرون از زندان، چندشاخه شد. در پی این انشقاق، گروهی با نام «مجاهدین

۱. وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا. (نساء / ۹۵)

راستین» و عده‌ای با نام «مجاهدین خلق مسلمان» و برخی دیگر با نام «مجاهدین واقعی» اعلام جدایی کردند. (موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۱: ۵۰) سه گروه پیش‌گفته نتوانستند انسجام لازم خود را حفظ کنند؛ از این رو مسعود رجوی و موسی خیابانی رهبری بخش اصلی سازمان را به دست گرفتند. (همان، ۵۱ - ۵۰) سیاست رجوی بر مبنای طرح مارکس، بر آن بود که با «نام مذهب»، به «جنگ مذهب» برود و با تکیه بر اسلام، با نهضت اسلامی امام خمینی علیه السلام مقابله کند. از همین رو اعضای مارکسیست سازمان را سفارش می‌کرد با خواندن نماز به اسلام تظاهر کنند تا سازمان را در میان مردم، سازمانی اسلامی و اعضای آن را مردانی دین‌باور نشان دهند. (سلیمی‌نمین، ۱۳۸۸: ۳۹)

بدین ترتیب بار دیگر با هدف استفاده از اسلام برای جلب عموم مردم به برداشت و استناد به نهج‌البلاغه بازگشتند با این تفاوت که تعبیر نهج‌البلاغه با دیدی مارکسیستی تفسیر کنند (موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۱: ۱۵) اعضای این گروه تا پیش از سال ۱۳۵۰ توانستند اکثر خطبه‌های نهج‌البلاغه را شرح کنند اما دستگیری‌های این سال، سبب شد دست‌نویس‌هایشان به دست ساواک افتاده، برخی از آنها از بین برود. (سازمان مجاهدین، ۱۳۵۸ الف: ۲۹) مروری بر این برداشت‌ها نشان می‌دهد، آنان به خطبه‌های سیاسی - اجتماعی، علاقه بیشتری داشتند که از جمله آنها خطبه ۱۶ بود. این نوشتار می‌کوشد برداشت‌ها و استنادهای مجاهدین خلق به نهج‌البلاغه ذیل این خطبه را مورد مذاقه قرار داده و به نقد آن بپردازد.

درباره پیشینه پژوهش باید گفت با وجود ده‌ها اثر درباره مجاهدین خلق، پژوهشی که موضوع اصلی‌اش استناد و برداشت این گروه از نهج‌البلاغه باشد، مشاهده نشد. تنها در آثار زیر، به ارتباط این سازمان با نهج‌البلاغه اشاره رفته است: نخست در کتابی با عنوان «چهره منافقین» به کوشش طرفداران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مشهد و سمنان، تنها یک صفحه به توجه مجاهدین به نهج‌البلاغه اختصاص یافته است. همچنین در کتاب «حقایق چند پیرامون سازمان مجاهدین خلق ایران»، سید احمد هاشمی‌نژاد در دو سطر به تفسیر مجاهدین خلق از نهج‌البلاغه گریز زده شده است. چنان‌که گذشت، در این آثار تنها اشاره‌ای گذرا آمده و جوانب مسئله کاویده نشده است.

جایگاه خطبه ۱۶ نزد مجاهدین خلق

این خطبه که پس از قتل عثمان و بیعت مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام ایراد شد، نزد مجاهدین خلق جایگاه مهمی دارد. نخست باید به بیانیه تأسیس سازمان اشاره داشت که به همین خطبه تمسک جسته، لزوم تشکیل سازمان مجاهدین یادآور شده است (سازمان مجاهدین، ۱۳۵۸ الف، ۱۳۵۸: ۱۸)

نیز با استناد به این خطبه، سیره سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام را الگوی مبارزاتی خود معرفی کردند. (انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه کار، بی تا: ۱۱) همچنین رشد و گسترش را ویژگی نیروهای انقلابی دانسته، وقتی از قلت مدافعان حق می گفتند، به فرازی از همین خطبه استناد جسته، آینده را از آن جبهه حق می دانستند. (انجمن هنرجویان مسلمان هنرستان پیشه، بی تا: ۷؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ و: ۵) برخی پیامها نیز با فرازی از همین خطبه آغاز می شد. (برای نمونه، نک: سازمان مجاهدین، ۱۳۵۹ الف: ۲ / ۹۹ و ۱۵۸)

همچنین مسعود رجوی در تعریف انقلاب به فرازی از همین خطبه استناد می جوید (سازمان مجاهدین، ۱۳۵۸ ب: ۳۸) یا موسی خیابانی در دو سخنرانی با اشاره به فرازی از این خطبه، اهمیت تجربه و بهره گیری از آن را متذکر شده است (خیابانی، بی تا: ۹؛ انجمن جوانان مسلمان خزانه، بی تا: ۱۰ - ۹) شایان توجه آنکه پنج شماره نشریه مجاهد به برداشتهای مجاهدین خلق از این خطبه اختصاص یافته و دو جلد کتاب به نامهای «رهبری و انقلاب» و «انقلاب از دیدگاه امام علی علیه السلام» حاوی برداشتهای این گروه از خطبه ۱۶ است.

برداشت‌های مجاهدین خلق از خطبه ۱۶

مجاهدین خلق در تمام سال‌های مبارزه با حکومت پهلوی و همچنین پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اهتمام جامعه ایرانی به سمت انتخاب و استقرار مدل حکومتی، بسیار به خطبه ۱۶ تمسک می جستند تا مقاصد خویش را در لوای نصوص دینی تبیین کنند. این برداشتها در چهار دسته که تماماً با اهداف سیاسی بسط یافته، خواهد آمد.

۱. لزوم براندازی نظام پیشین و درانداختن نظامی نوین

مجاهدین خلق به امور اقتصادی اصالت داده، دیگر امور انسانی حتی اخلاق و دین را روبنا و انعکاسی از روابط اقتصادی برمی شمردند. آنان مبارزه با استثمار و برقراری عدالت اقتصادی را تنها راه پایان دادن به انحرافات دانسته حتی هدف علم اقتصاد را نابودی دشمنان خلق می دانستند. (عسکری زاده، بی تا: ۱۵۱ و ۹۱) پرواضح است که این افکار از باورهای مارکسیستی سربرآورده بود. توضیح آنکه مارکس معتقد بود انقلابها ناشی از تکامل نیروهای تولیدگر جامعه و از ناسازگاری آنها با روابط و نظام سیاسی و اجتماعی کنونی پدید می آیند؛ بدین شکل که وقتی روابط و نظام مستقر، جلوی رشد تولید را بگیرد، بحران رو به اوج رفته و دوره انقلابهای اجتماعی سر می رسد. در این شرایط از سویی طبقات فراتر و زبردست نمی خواهند پایگاه و جایگاه اجتماعی خود را از دست بدهند و از سوی

دیگر، طبقات فروتر و زیردست تمایل ندارند در وضع کنونی به سر ببرند. در این شرایط است که برخوردها بوجود آمده و به انقلاب‌های خونین می‌انجامد (مبارزه طبقاتی) همین تبیین است که مارکس را وامی‌دارد تا انقلاب را عامل ناگزیر پیشرفت و لوکوموتیو تاریخ بداند. (آشوری، ۱۳۸۷: ۴۸)

مجاهدین خلق با پیش‌فرض فوق و با اشاره به بخشی از خطبه ۱۶ نهج‌البلاغه بر این باور بودند که اولین اقدام امام علی علیه السلام، اصلاحات اقتصادی در شکل مبارزه با اشرافیت زمین‌دار بنی‌امیه - که آن را «پایگاه اقتصادی - اجتماعی رژیم و جریان انحرافی» می‌نامیدند - بوده است. (انجمن جوانان میثاق، بی‌تا: ۵) مجاهدین خلق که یکی از اهداف مبارزاتی خود را از بین بردن طبقه اشرافی و تشکیل جامعه‌ای بدون طبقه - به اسم جامعه بی‌طبقه توحیدی - قرار داده بودند، بسیار به سیره امام علیه السلام تمسک بسته و بر این نکته پای می‌فشردند که حضرت در مبارزه با طبقات اجتماعی مرفه، سرسختانه پافشاری داشته، حاضر به کوتاه آمدن نبوده و استثنائی نمی‌پذیرفتند. (نشریه مجاهد، ۱۳۵۸: ۱ و ۹)

آن‌ان این‌گونه تفسیر می‌کردند که امام علی علیه السلام بر این نکته واقف بودند که تحول بنیادین بدون انقلاب اقتصادی، ناقص و رو به افول خواهد بود و درنهایت با یک تغییر سطحی، اساس و بنیاد نظام دست‌نخورده باقی می‌ماند؛ مجدداً اشرافیت مرتجع از راه‌های جدید نفوذ نموده و حاکمیت خویش را به‌دست می‌گیرند. از همین‌رو مجاهدین خلق معتقد بودند حضرت پیش از هر اقدامی، به موضع‌گیری علیه پایگاه اقتصادی - اجتماعی جریان ارتجاعی پرداخته و بر ریشه‌کنی آن مصمم بودند. (نشریه مجاهد، ۱۳۵۸: ۱ و ۹)

شایان ذکر است مجاهدین خلق هیچ‌گونه مجامله و مدارایی را در این زمینه جایز نمی‌شمردند؛ لذا در ادامه به این نکته اشاره کردند که مدارا نکردن امام علیه السلام در مبارزه با طبقات اشرافی، بدین معناست که بدون نابود کردن اقلیت مرفه، هیچ تغییر مؤثری واقع نمی‌شود. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۶)

همچنین ذیل این خطبه، حرکت امام علیه السلام برای ریشه‌کنی نظام پیشین و ادامه انقلاب را مطابق با پیش‌دانسته‌های خود تبیین نموده و عبارت «ذَمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهْبَةً وَأَنَا يَهُ زَعِيمٌ»^۱ را به قاطعیت امام علیه السلام و ایستادگی‌شان بر مواضع خود تفسیر می‌کردند. (نشریه مجاهد، ۱۳۵۸: ۹)

مؤلفه‌های «قاطعیت»، «سرعت» و «مخالفت با رفورمیسم و شیوه‌های اصلاح‌طلبانه» در مبارزه با طبقه اشرافی در بسیاری از آثار مجاهدین به چشم می‌آید. (انجمن جوانان میثاق، بی‌تا: ۱۸؛ نشریه

۱. ترجمه مجاهدین خلق از این عبارت چنین است: «گردنم در گرو حرف‌هایم است تا پای جان روی مواضعم خواهم ایستاد و در عمل به آنها خودم قبل از همه و پیشاپیش دیگران خواهم بود». (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۲)

مجاهد، ۱۳۵۸ ز: ۹) آنان حتی پس از پیروزی انقلاب نیز بر این باور بودند که مبارزه تا ریشه‌کنی مبانی و ساختارهای نظام پیشین و در انداختن نظم نوین، باید مستدام باشد. از این رو بسیار به خطبه ۱۶ تمسک می‌جستند. درحقیقت آنان خطبه ۱۵ و ۱۶ را بیانیه مواضع امام علیه السلام در شرایطی که انقلاب دوم مردم^۱ به پیروزی رسد، می‌دانستند. (انجمن جوانان میثاق، بی‌تا: ۱۵)

در همین راستا عبارت «أَلَا وَ إِنَّ بَلَّيْتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ...» این چنین تبیین می‌شود که امام علیه السلام به واسطه آگاهی به «مکانیسم بازگشت» و «رجعت به گذشته» هرگز به وضع موجود قانع نبوده، انقلاب را خاتمه‌یافته تلقی ننموده و بدین ترتیب نسبت به خطر انحراف و ارتجاع و ناقص بودن انقلاب هشدار می‌دهد. به عبارت دیگر مجاهدین خلق، آرمان امام علیه السلام را برانداختن کامل نظم کهنه و طبقاتی و بنا نهادن نظم نوین و مردمی بیان نموده و تحقق آن را منوط به ادامه انقلاب و مبارزه‌ای سخت و طولانی می‌دانستند. (انجمن جوانان میثاق، بی‌تا: ۲۱؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ج: ۱)

برای اثبات این منظور، مجاهدین خلق به «اصل تکامل^۲ متوسل شدند. از منظر آنان، باور به تکامل به ظهور اختیار، اراده، تفکر و احساس مسئولیت می‌انجامد (سازمان مجاهدین، بی‌تا ب: ۹۹) و از آنجاکه این مهم را همان راه خداوند دانسته (جعفریان، ۱۳۸۶: ۴۴۸) و مانع اصلی تکامل را امپریالیسم و حکومت‌های دست‌نشانده برمی‌شمردند، مبارزه با امپریالیسم را «عمل خدایی» محسوب کرده و در راستای مأموریت انبیاء قلمداد می‌کردند. (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۵: ۱ / ۳۳۳)

از این رو کامل شدن انقلاب را مستلزم فراهم شدن مقدمه تحقق آرمان‌های توحیدی و آزادی از هر نوع وابستگی امپریالیستی - خلع ید از سرمایه‌داری - دانسته‌اند که منجر به کوتاه شدن دست مرتجعین و سازشکاران از مقدرات مردم گردد. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۹؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ج: ۸)

آنان معتقد بودند سیستم کهنه و طبقاتی که حاصل کلیه مفاسد و بدبختی‌هاست، مانع اصلی راه تکامل به‌شمار می‌رود، لذا بر ریشه‌کنی‌اش تأکید داشتند (سازمان مجاهدین، بی‌تا ب: ۹۵ - ۹۴) به‌همین دلیل «عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا» در فراز پیشین را همان احیای جاهلیت طبقاتی در شکلی جدید تفسیر کرده و اشاره داشتند که جاهلیت جدید در اصل و محتوا، با نوع قدیمی آن تفاوتی ندارد و تثبیت انقلاب، مستلزم تغییر و تحول بنیادی در نظام جامعه است (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۴ - ۳؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ز: ۹) همچنین از آنجاکه مجاهدین خلق، مبارزه را تنها راه نابودی سدهای راه

۱. مجاهدین خلق بعثت پیامبر اسلام را انقلاب اول نامیده و پذیرش خلافت توسط امام علیه السلام با هدف نابودی کلیه مناسبات رژیم گذشته را انقلاب دوم می‌نامیدند. (سازمان مجاهدین، ۱۳۵۸ ج: ۱۰۳)

۲. اصلی مبتنی بر نظریه داروین (ن. ک: سازمان مجاهدین، بی‌تا ب: ۹۹) که یکی از کتب ایدئولوژیک سازمان را به خود اختصاص داده بود.

تکامل برمی‌شمردند (ن. ک: سازمان مجاهدین، بی تا ج: ۱۶۲)؛ عبارت «وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلَىٰ بُبْلَىٰ» را به مبارزه سرسختانه داخلی تا نابودی کامل آثار نظم کهنه طبقاتی تفسیر می‌کردند. (انجمن جوانان میثاق، بی تا: ۲۲)

در همین راستا حتی برخی تلاش‌های امام علیه السلام برای حل تضادهای داخلی را نیز به مسائل طبقاتی ربط می‌دادند؛ پس از این مقدمه که وظیفه اصلی جنبش، از بین بردن تفرقه و نفاق است (نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ب: ۹) به عبارت «وَلَا يَحْمَدُ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ» اشاره کرده و چنین نتیجه گرفتند که همه جهت‌گیری‌ها باید در جهت نفی تمایلات و انگیزه‌های طبقاتی و غیرخدایی و ضد تکاملی باشد. (رهبری و انقلاب، بی تا: ۱۹؛ انجمن جوانان میثاق، بی تا: ۴۷)

نکته درخور توجه دیگر آنکه رویکرد مجاهدین خلق، قطبی‌سازی^۱ مسائل بود؛ یعنی مسائل را دوگان یا سیاه و سفید - و نه طیفی - می‌دیدند؛ لذا درباره مبارزه طبقاتی معتقد بودند آحاد جامعه تنها دو انتخاب دارند؛ به زعم خودشان، راهی اصولی با خطمشی انقلابی که امیرالمؤمنین علیه السلام جلودار آن است و دیگری، راه انحرافی و یا سازش کارانه که انقلاب را از اهداف مکتبی و مردمی‌اش دور ساخته، به سمت خواسته‌های طبقات استثمارگر سوق می‌دهد. (رهبری و انقلاب، بی تا: ۵؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ج: ۱ و ۹)

۲. مفهوم انقلاب و لزوم دگرگونی در سطح حاکمان و مسئولان

انقلاب چنان‌که از واژه‌اش هویداست، بر زیرورو شدن و دگرپرسی دلالت دارد. حال در انقلاب‌های سیاسی که از منظر رابطه با خشونت در شمار انقلاب‌های «خشونت‌آمیز و نه خشونت‌پرهیز» باشند، نارضایتی حداکثری - تا آنجاکه به مرز نومییدی از اصلاح در پیکره سیاسی موجود باشد - لازمه تغییر و انقلاب است. این نارضایتی به خشم منجر شده و دگرگونی در سطح حاکمان و مسئولان را در پی خواهد داشت. با این توضیح باید گفت مقصود مجاهدین خلق از انقلاب، برداشتی براندازانه و ساختارشکن داشت؛ از این‌رو مفهوم واقعی انقلاب نزد مجاهدین خلق، این‌گونه بود: «دگرگونی بنیادی در کل مناسبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه». این تعریف در بسیاری از آثار مجاهدین به چشم می‌آید. (ن. ک: انجمن جوانان میثاق، بی تا: ۲۲؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ج: ۱)

یادکردنی است حتی دامنه این انقلاب را به سطوح فردی نیز تسری داده بودند. برای نمونه، مجاهدین خلق ذیل «فَاسْتَبْرُوا فِي بُيُوتِكُمْ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» به افرادی که متأثر از جریان‌های

1. Polarization.

انحرافی، به گمراهی گراییده‌اند، توصیه می‌کردند در اولین قدم باید مواضع و ادعاهای فرصت‌طلبانه خود را ترک نموده و در جایگاه واقعی خود قرار گیرند (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۱۸ - ۱۷؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ب: ۹) همچنین عبارت قبلی حضرت علی علیه السلام یعنی «لَا يَهْلِكُ عَلَيَّ التَّقْوَى سِخُّ أَصْلٍ وَ لَا يَظْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶) را این‌گونه توضیح داده‌اند که اگر صداقت نباشد، محال است بتوان کاری را از پیش برد؛ هرچند که به‌ظاهر و در کوتاه‌مدت، پیشرفت‌هایی حاصل شود. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۱۸ - ۱۷؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ب: ۹)

بنا به مقدمات پیش‌گفته، یکی از شقوق نظم نوین از منظر مجاهدین خلق، جابه‌جایی قدرت در سطح حاکمان و مسئولان است. آنان بر این‌باور بودند که نه‌تنها باید سلطنت‌طلبان، ملاکان و ثروتمندان به زیرکشیده شوند؛ بلکه باید آنان که مدعی دروغین اسلام و انقلاب هستند نیز به همین سرنوشت دچار شوند تا در مقابل، طبقات محروم و مستضعف جایگزین شوند. همچنین آنجا که حضرت علی علیه السلام بر آزمایش و غربال شدن افراد اشاره دارند، ضمن اشاره به مفهوم انقلاب بر این نکته پای می‌فشارند که پیشتانازی که در دوره زمامداری خلیفه سوم، کنار گذاشته شده بودند، اکنون در دوره حکومت امام علیه السلام در اختیار حکومت حق بوده، به پیش خواهند افتاد. (انجمن جوانان میثاق، بی‌تا: ۲۰؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ز: ۸)

درواقع آنان لازمه رشد و تکامل انقلاب را آزمایش‌هایی می‌دانند که در جریان فراز و نشیب‌های انقلاب رخ داده و حفاصل میان دو گروهی است که از آن به «اسلام راستین» و «قشریت بی‌محتوای ارتجاعی» یاد می‌کردند. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۵) در همین راستا مجاهدین خلق به این نکته اشاره داشتند که در جریان غربال و تصفیه توده‌های مردم، افراد شایسته و باصلاحیت ارتقاء داده شده، سرنوشت خود را به‌دست می‌گیرند. در نقطه‌مقابل، گروهی که «اقلیت حاشیه‌نشین» می‌نامند را این‌گونه توصیف می‌کنند که از آزمایش‌ها موفق بیرون نیامده، فرصت‌طلبانه و صرفاً با هدف حفظ منافع استثمارگر، سبقت گرفته و بدون دارا بودن صلاحیت انقلابی و اسلامی، بالاترین موقعیت‌های رهبری و اداره جامعه را تصاحب نموده‌اند؛ پس باید با آنها مبارزه نمود. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۶ - ۵؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ج: ۹)

۳. ضرورت اقدام انقلابی و شتاب در مبارزه

انقلاب‌های سیاسی از منظر سرعت رخداد، به «ناگهانی و تدریجی» طبقه‌بندی می‌شوند. حال مجاهدین خلق در دوران آنارشیستی انقلاب - یعنی زمانی که جامعه به آن قدرت برسد که برای

رسیدن به خواسته‌هایش در پی عملی کردن آنها برآید - بسیار بر اقدام انقلابی و شتاب در مبارزه تأکید داشتند. این مهم در اکثر نوشته‌های این گروه به چشم می‌آید؛ اقدامی که معمولاً سخت و خشن بود. (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۵: ۱ / ۳۱۷) بدین ترتیب عبارت «وَلَا يَلْمُ لَنَا إِلَّا نَفْسَهُ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶) از سوی این گروه بدین صورت تفسیر می‌شود که هر فرد به اندازه آگاهی از ضعف‌ها و انحرافات، پاسخگوست و نمی‌تواند اشتباهات را ناشی از سیستم بداند؛ بسیار بر این امر تأکید می‌کردند که انسان باید در هر شرایط، براساس وظایف انقلابی و مکتبی خود قیام کند و در وسیع‌ترین سطح با اتخاذ شیوه مناسب، به مبارزه بپردازد. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۱۹؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ب: ۹)

آنان حتی از جمله «الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطِيُّ هِيَ الْجَادَّةُ» - که اکثر علمای مسلمان در طول تاریخ آن را به میانه‌روی برداشت کرده‌اند^۱ - را به خط‌مشی اصولی یا شیوه صحیح حل تضادها تفسیر کرده و در نقطه‌مقابل، یمین و شمال را به حرکت در مسیری انحرافی، تعبیر کرده‌اند؛ حرکتی که متناسب با شرایط زمانی نبوده و به حل مسائل و تضادها کمکی نمی‌کند. (انجمن جوانان میثاق، بی‌تا: ۳۹) در همین رابطه گرچه به روند تدریجی حل مسئله اشاره کرده‌اند، اما باز هم نتوانستند حل قاطع و انقلابی را متذکر نشوند؛ بدین ترتیب ذیل عبارت «عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ وَأَثَارُ النَّبِيِّ...» اتخاذ شیوه انقلابی را منجر به احیای قرآن کریم و ارزش‌های ایدئولوژیک دانسته‌اند که به حفظ آثار و دستاوردهای انبیا بینجامد. همچنین دوری نمودن از روش‌های انحرافی و حرکت در طریق‌الوسطی را از ملاک‌های رهبر انقلابی طرح نموده، حقیقت راست‌روی و چپ‌روی را مسیری راحت‌طلبانه و یا ساده‌اندیشانه در برابر مشکلات و موانع دانسته‌اند. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۱۵)

ضرورت اقدام انقلابی را می‌توان در تحلیل از صدور خطبه ۱۶ نیز شاهد مثال آورد. آنان معتقد بودند حضرت با این گفتار، به مواضع و پایگاه‌های اقتصادی - اجتماعی دشمن هجوم برده و پس از یک مرزبندی میان حق و باطل، لزوم اقدام انقلابی را یادآور شدند. (نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ هـ: ۹؛ رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۲۲)

اقدام انقلابی از منظر مجاهدین خلق، نتیجه یک برهم‌کنش است؛ از سویی اقدام انقلابی به یک پشتوانه اساسی نیاز دارد که همانا ایدئولوژی است؛ از سوی دیگر شناخت ایدئولوژی، مستلزم مبارزه انقلابی مداوم و طولانی است. (نشر صادق، ۱۳۵۷: یک، مقدمه) بدین ترتیب ذیل خطبه ۱۶ به این نکته اشاره می‌کنند که در دیدگاه امام علیه السلام، تاکتیک‌ها و شیوه‌های مبارزه، در کنار اهداف و آرمان‌های

۱. ن. ک: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۷۸؛ ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ۱ / ۶۰۹.

بلندمدت ایدئولوژیک، اهمیت خاصی دارد. همچنین ذیل عبارت «شُغِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارُ أَمَامَهُ» بر این باور بودند که آدمی هر کاری انجام دهد، به سمت یکی از مقاصد خیر یا شر نزدیک می‌شود. نتیجه این باور آن است که نوع مقصد و هدف بر جزء جزء موضع‌گیری‌ها و اعمال فرد اثرگذار است. بدین ترتیب مفهوم «بهشت» و «جهنم» را در رابطه با موضع‌گیری‌ها و اعمال انسان در همین دنیا تفسیر کرده و اعتقاد داشتند انسان، سرنوشت نهایی خویش در قیامت را با عمل خویش که در جامعه و مواضع اقتصادی - اجتماعی بروز می‌کند، تعیین می‌نماید. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۱۴ - ۱۳؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ الف: ۹)

یکی از مؤلفه‌های مهم اقدام انقلابی از منظر مجاهدین خلق، شتاب و سرعت است؛ مؤلفه‌ای که با آن مردمان را به سه گروه تقسیم می‌کردند. گروه نخست که مبارزان انقلابی نامیده شده - و لابد تنها مصداقش را خودشان می‌پنداشتند - افرادی معرفی می‌شدند که به‌واسطه پیشتازی در وظایف انقلابی، رستگار می‌شوند؛ بدین ترتیب فراز «سَاعَ سَرِيعٍ نَجَا» به اصل تکامل گره زده شده، رستگاران را چنین توصیف می‌کردند که به‌واسطه گام‌های سریع و پیگیر در مبارزه و قیام، قادر باشند با تحولات و تغییرات منطبق شوند (انجمن جوانان میثاق، بی‌تا: ۳۸) نقطه‌مقابل، مربوط به تسلیم‌شوندگان و کسانی است که آگاهانه به سکون و سازش با اهل باطل رضایت دهند؛ مجاهدین خلق اینها را ذیل عبارت «وَمَقْصَرٌ فِي النَّارِ هَوَى» به‌دست داده‌اند. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۱۴؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ الف: ۹)

اما گروه سوم را با تمسک به عبارت «وَطَالِبٌ بِطِيءٍ رَجَا»، به کندروها اختصاص داده‌اند؛ کسانی که به‌واسطه پیروی نکردن از قانون تکامل و پیشتاز نبودن در مبارزه و جهاد، در انطباق با تحولات کند عمل کرده، تنها می‌توانند به نجات و رهایی امید داشته باشند. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۱۴؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ الف: ۹) این طبقه‌بندی کاملاً نمایانگر اهمیت شتاب در ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق است.

۴. مشخصات رهبر جامعه و الزامات آن

در انقلاب‌ها همواره ایدئولوژی عام‌تر و نزدیک‌تر به اکثریت، از دورن خود فردی را به‌عنوان رهبر به منظور بسیج نیروها انتخاب می‌کند؛ رهبر باید افزون بر شرایط سیاسی و اجتماعی، شجاعت ایستادگی در برابر حکومت مستقر را داشته باشد و اهداف انقلاب را دنبال کند. از این‌رو مجاهدین خلق معتقد بودند بیش از همه این رهبر جامعه است که باید در مسیر ایدئولوژی و اقدام، گام بردارد. از آنجاکه مجاهدین خلق خود را مدعی سرپرستی انقلاب می‌دانستند، بر آن شدند با استفاده از

نهج‌البلاغه الگویی از رهبری ارائه دهند که بر باورها و عقاید خود استوار باشد. در همین راستا آنان با استناد به فراز «ذِمَّتِي يَمَا أَقُولُ رَهْبَةً وَ أَنَا يَه زَعِيمٌ» معتقد بودند رهبری انقلابی باید نسبت به توده‌ها با صراحت و صداقت برخورد نماید؛ به نحوی که میان حرف و عمل رهبر، رابطه‌ای گسست‌ناپذیر باشد. در ادامه و در تشریح ویژگی‌های رهبری انقلابی، به عبارت «إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعَبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ» تمسک جسته می‌شود که رهبر جامعه می‌باید با تکیه بر تقوا و عطف‌نظر به عبرت‌ها و تجارب انقلاب‌های پیشین، جامعه را از انحراف مصون بدارد. (نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ز: ۹) درحقیقت آنان برای رهبری انقلابی، دو ویژگی قائل بودند: الف) مجهز بودن به سلاح «تئوری انقلابی» که بدون آن مبارزه انقلابی امکان ندارد؛ ب) برخورداری از تقوای انقلابی. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۳؛ انجمن جوانان میثاق، بی‌تا: ۱۷ - ۱۶)

نکته شایان توجه آنکه مفهوم تقوا نزد مجاهدین خلق، با آنچه در سنت اسلامی بیشتر به پرورای در عمل و نظر، تبیین می‌شود، (ن. ک: مطهری، ۱۳۸۲: ۲۶ - ۱۸) متفاوت است. آنان ذیل خطبه ۲۰۷ نهج‌البلاغه، تقوا را تنها در بعد اجتماعی آن تبیین کرده‌اند؛ با تمرکز بر احساس مسئولیت و فداکاری در راه خدا و خلق. (ن. ک: سازمان مجاهدین، ۱۳۵۹ ب: ۶۰) از این رو معتقد بودند رهبر انقلابی با اتکا بر این نوع تقوا، باید توان مقابله با جبرهای فردی و اجتماعی را داشته باشد، (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۳؛ نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ز: ۹) سرآخر باید به این نکته اشاره کرد که مجاهدین خلق، صلاحیت رهبری را به عملکرد انقلابی وی در مسیر مبارزه گره زده (نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ج: ۹) و میزان کارآیی‌اش در پیشبرد اهداف انقلاب را معیاری بر ادامه مشروعیت وی دانسته‌اند. (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۶؛ انجمن جوانان میثاق، بی‌تا: ۲۵)

نقد و بررسی

برداشت‌های سیاسی - اجتماعی مجاهدین خلق از نهج‌البلاغه، اشکالات فراوانی دارد که آنها را می‌توان در دو دسته کلی «پیش‌نیازهای فهم / توانمندی‌ها» و «روش‌ها و آموزه‌ها» به نقد کشید؛ توضیح آنکه در مراجعه به متون دینی از جمله نهج‌البلاغه، توانایی‌هایی همچون تسلط کامل بر ادبیات عرب و آموخته‌هایی چون شناخت فضای صدور و سنت‌های تفسیری، بسیار حائز اهمیت است که نبود اینها، شرایط را برای فهم نادرست به وجود می‌آورد. در ادامه به این موارد اشاره خواهد شد.

۱. تفسیر به رأی (دخیل کردن پیش‌دانسته‌ها در فهم)

تفسیر به رأی - به معنای حمل پیش‌دانسته‌های ناصحیح فهمنده بر نصوص دینی - مهم‌ترین و

پردازنده‌ترین نقدی است که در برداشت‌های مجاهدین به چشم می‌آید. به عبارت دیگر، آنان سخنان حضرت علیه السلام را با هدف تطبیق بر آراء و نظرات خود، تفسیر می‌کردند. از همین روست که بسیاری معتقدند مجاهدین خلق به جای آنکه مبتنی بر امور منصوص و ثابت دین، نظریه و ایده‌ای در حوزه تفکر اسلامی ارائه کنند، دست به توجیه نظریات غربی و اسلامیزه کردن آنها زده‌اند (باقری و سنگ‌سفیدی، ۱۳۸۹: ۶۷) آنان با گرد هم آوردن فرضیه‌ها و نظریات نامتجانس، مکتب جدید و البته التقاطی پدید آوردند. (برای انواع سه‌گانه تفسیر التقاطی، ن. ک: اکبری جدی، ۱۳۹۲: ۴۷ - ۴۶)

برای نمونه، عبارت «أَلَا وَ إِنِّ بَلَّيْتُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتَهَا...» به ناقص بودن انقلاب و لزوم ادامه آن تا نابودی کامل طبقات نابرابر اجتماعی و آنچه جامعه بی‌طبقه توحیدی می‌خواندند، تفسیر می‌شد؛ البته با الگوگیری از تشبیه حضرت به زنی که پس مدت زیاد حاملگی (تغییرات کمی کودک)، نتواند بچه را سالم بزاید (تغییر کیفی) آنان نتیجه می‌گرفتند که ارزش تغییرات کمی به تحقق تغییر کیفی است (سازمان مجاهدین، بی تا د: ۱۰۲) جامعه بی‌طبقه توحیدی مدنظر آنان همان «جامعه اشتراکی کمونیستی» بوده که فاقد طبقه می‌باشد و افراد در آن زندگی اشتراکی دارند. (انتشارات راه‌حق، ۱۳۶۰: ۵) درحقیقت مجاهدین خلق با اعتقاد به اصل «تغییر کمیت به کیفیت» چنین نتیجه می‌گرفتند که شکل تکامل یافته جامعه در آینده، جامعه بی‌طبقه توحیدی است. (همان: ۱۸) در نقد این باور افزون بر نقدهای ساختاری بر جامعه اشتراکی، باید اشاره نمود که کمیت هر شیء جنبه‌ای خاص از یک شیء بوده که احکامی کاملاً متفاوت با جنبه کیفی آن دارد؛ برای نمونه طول یک انسان (امر کمی) نمی‌تواند مبدل به صفتی کیفی همچون علم و جهل یا سفیدی و سیاهی شود. از این رو کمیت شیء قابل تبدیل به کیفیت آن نیست و به‌طور کلی اصل گذار از تغییرات کمی به تغییرات کیفی، حرفی سخیف و مضحک است. (عراقی، بی تا: ۲۹ - ۲۸)

شایان ذکر است خطبه ۱۶ پس از مراجعه مردم مدینه برای بیعت با امام علیه السلام صادر شده است؛ جایی که حضرت در مقام هشدار و انذار مردمان بوده‌اند و نه لزوم از بین بردن طبقات مختلف اجتماعی، عطف‌نظر به واژه «بلبله»، تشبیه آرا و اتحاد نداشتن در نصرت دین خدا برداشت می‌شود؛ امری که امام علیه السلام در ابتدای خطبه و با قسم جلاله، علت گرفتار آمدن در بلا را عدم یاری دین و پیروی از هواهای نفسانی بیان داشتند. (ن. ک: ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ۱ / ۵۹۷) پرواضح است که این تفسیر تا چه حد با آنچه سازمان به دنبال آن بود، متفاوت است.

همچنین عبارت «شُعْلٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارُ أَمَامَهُ» به اهمیت تاکتیک‌ها و شیوه‌های مبارزه در کنار اهداف و آرمان‌های ایدئولوژیک شرح داده می‌شود؛ این در حالی است که امام علیه السلام با عبارت فوق و

یادآوری بهشت و دوزخ، به دنبال تذکر به امت در حق‌مداری و گرفتار نشدن در چنگال هواوهوس بودند تا در امتحان‌های پس از بیعت، ره به خطا نبرند (ن. ک: مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵: ۱ / ۵۵۶) شارحان، دو معنا را محتمل دانسته‌اند:

الف) چنانچه «شُغِلَ» معنای خبری داشته باشد: کلام امام علیه السلام منحصر به انسان‌های دارای ایمان کامل بوده و مقصود ایشان بدین ترتیب است: کسی که از ایمان کامل برخوردار است و با دیده باطن، بهشت و جهنم را فراروی خود ببیند، طبیعتاً توجه او به بهشت و جهنم است و به کار دیگری، اشتغال نخواهد ورزید. (ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ۱ / ۶۰۳)

ب) در فرض دوم، چنانچه «شُغِلَ» معنای انشایی دهد: کلام، متضمن تکلیف و شامل همه انسان‌هاست و مقصود امام علیه السلام این‌گونه است: «کسی که بهشت و جهنم در پیش روی اوست، می‌بایست به امر آخرت اشتغال داشته باشد»؛ (منتظری، ۱۳۸۳: ۲ / ۲۱۳ - ۲۱۲) در هر صورت، هیچ یک از این دو معنا در برداشت مجاهدین خلق، مشاهده نمی‌شود.

۲. عصری‌اندیشی و رویکرد کارکردگرایانه به مفاهیم دینی

هر فهمنده و مفسر در فضای اجتماعی - فرهنگی خاصی زندگی می‌کند که خواسته‌ها و گفتمان‌های متفاوت با زمان‌های پیش از خود داشته و حتی می‌توان این احتمال را مطرح کرد که با شرایط آینده نیز متفاوت باشد. این گفتمان‌ها و شرایط اجتماعی - فرهنگی به منزله عینکی فراروی چشمان مفسر است که غالباً چیزها را به همان رنگ درمی‌آورد و به اصطلاح امکان تولید فهمی عصری به وجود می‌آید.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که علمای سنت‌گرای مسلمان با قرائت‌پذیری و نسبی‌گرایی در فهم مخالف بوده، معتقدند در قرائت متن باید مؤلف‌محور بود و نه مفسر‌محور و گرچه فهم انسان از پیش‌داوری‌ها و دانسته‌ها و انتظارات مفسر تأثیر می‌پذیرد، اما می‌توان به تصحیح آنها پرداخت (نصری، ۱۳۸۱: ۳۱۵ - ۳۱۴) اما به نظر می‌رسد مجاهدین خلق گرفتار نسبی‌گرایی و عصری‌اندیشی شده بودند.

نکته فوق در عطف‌توجه به دوران فعالیت مجاهدین خلق که شیفتگی به علم مدرن و تفکر مارکسیستی رواج داشت، موجی از مادی‌گرایی را در تجزیه و تحلیل مسائل مذهبی به همراه آورد که نتیجه آن، جز ارائه ایدئولوژی‌های رادیکال براساس مواجهه‌گزینی با آموزه‌های اسلامی نبود (اکبری جدی، ۱۳۹۲: ۲۱۰)؛ متأسفانه باید گفت جو اجتماعی آن دوران، چنین القا می‌کرد که دین‌باوری و پذیرش اسلام، سکون، بی‌تفاوتی، مسالمت‌جویی و عافیت‌طلبی به دنبال دارد؛ در مقابل

این‌گونه تبلیغ شده بود که پذیرش افکار غرب‌زده و مارکسیستی و روی‌گردانی از دین، تحرک و پویایی را در پی دارد. از آنجا که مجاهدین خلق دارای روحیات انقلابی، خشونت‌طلب و مبارزه‌طلب بودند، به چنین افکار و اندیشه‌هایی متمایل می‌شدند. شهید مطهری معتقد است اداره نمودن قیام‌ها و انقلاب‌ها توسط طرفداران اندیشه‌های بی‌خدایی از یک‌سو و پدید آمدن روحیه عافیت‌طلبی در برخی دین‌داران از سوی دیگر، باعث شد دین‌باوران غالباً در جناح بی‌تحرک‌ها و بی‌تفاوت‌ها قرار گیرند و در نتیجه افکار و اندیشه‌های مادی، ارزش پیدا کند. (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۸۰ - ۱۷۹ و ۱۸۵)

افزون بر این وقوع انقلاب‌های متعدد در آن دوره و وجود استبداد و فساد رژیم پهلوی که لزوم قیام و انقلاب را دوجندان کرده بود، منجر شد مجاهدین خلق بیش از پیش به سمت استخراج دین انقلابی از اسلام گرایش پیدا کنند. از این‌رو مباحثی از جمله جهاد، مبارزه مسلحانه علیه ظلم و دفاع از مستضعفین، در برداشت‌های آنان به وفور مشاهده می‌شود. اشکال این‌گونه نگاه به دین، آنجاست که به جای قرار گرفتن «اسلام» به‌عنوان هدف و معیار انقلاب، «انقلاب» هدف و معیار اسلام واقع می‌شود (ن. ک: مطهری، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۶۵) در این صورت است که فهم خواسته یا ناخواسته تحت‌تأثیر مسائل اجتماعی بوده و منجر به غفلت از مفهوم اصلی متن می‌شود.

برای نمونه مجاهدین خلق عبارت «ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِيئَةً وَأَنَا يَهْ زَعِيمٌ» را به بحث تمایز رهبری انقلابی و غیرانقلابی پیوند داده، به لزوم صراحت و صداقت رهبر با توده‌ها اشاره می‌کنند. این در حالی است که امام علیه السلام با فراز فوق، در نظر دارد توجه مخاطب را به اهمیت محتوای سخن جلب نموده و حقانیت آن را تضمین کند تا با اطمینان خاطر، پذیرا بوده و بدان پایبند باشند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵: ۱ / ۵۳۸) در واقع امام علیه السلام برای محکم‌کاری و تأکید مطالب بعدی، این فراز را آورده‌اند؛ چیزی که جنبه تمهیدی و مقدمه‌ای دارد. (منتظری، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۹۰)

نمونه قابل تأمل دیگر، فراز «لَتَبْلُغُنَّ بَلْبَلَةً وَتَغْرُبُنَّ غَرْبَةً وَتَسَاطُنَّ سَوَاطِرَ الْقَدَرِ» است که با نگاه عصری‌اندیشی، به از بین بردن طبقات مرفه از جمله سردمداران ضدخلق و مرتجع تفسیر می‌شود؛ درحالی‌که چنین مضمونی از سخن امام بر نمی‌آید. همچنین ذیل فراز «حَقٌّ وَبَاطِلٌ وَ لِكُلِّ أَهْلٍ فَلْيُنْ أَمْرَ الْبَاطِلِ لَقَدْ يَمَّا فَعَلَ وَ لَئِنْ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرَبَّمَا وَ لَعَلَّ»، به این نکته اشاره کرده‌اند که پیروزی حق بر باطل، خدشه‌ناپذیرترین قانون حاکم بر آفرینش است و تلاش‌های ارتجاعی نه تنها حق را محو نمی‌سازد بلکه در درازمدت، سبب رشد و شکوفایی آن می‌گردد (رهبری و انقلاب، بی‌تا: ۹) حال آنکه امام علیه السلام در این فراز به تقابل حق و باطل اشاره نموده و اتفاقاً بر قلت اهل حق تأکید دارند.

در نمونه‌ای دیگر از این دست، ذیل فراز «سَاعَ سَرِيْعٍ نَجَا وَطَالِبٍ بَطِيءٍ رَجَا وَمُقَصِّرٍ فِي النَّارِ هَوِي»

به توصیف سه گروه در ارتباط با مبارزه انقلابی پرداختند؛ درحالی که امام علیه السلام بعد از اشاره به امتحانات الهی و لزوم توجه به بهشت و دوزخ، مردمان را در این باره به سه دسته تقسیم کردند (ن. ک: مغنیه، ۱۳۸۷: ۱ / ۳۱۰) برخلاف آنچه مجاهدین خلق برآند، حضرت در مقام تبیین این سه گروه بودند: گروه اول، کسانی که راه حق را بدون هیچ تردید و شکی به سوی خشنودی خداوند می‌پیمایند؛ گروه دوم، افرادی که از ایمان ضعیف‌تری برخوردار بوده و با تردید و تزلزل ره می‌پویند و گروه سوم که هوای نفس بر آنان چیره شده، سرانجام در آتش سرازیر می‌شوند. (برای تفصیل بیشتر، ن. ک: مغنیه، ۱۳۸۷: ۱ / ۳۱۱ - ۳۱۰)

در نمونه‌ای دیگر، مجاهدین خلق فراز «هَلَكَ مَنْ ادَّعَى و خَابَ مَنْ افْتَرَى مَنْ اُبْدَى صَفْحَتَهُ لِحَقِّ هَلَكٌ» را به بحث از وظیفه اصلی نیروهای انقلابی در برخورد با نیروهای فاسد سیاسی اجتماعی برده و تفسیر کرده‌اند. حال آنکه برخی از شارحان حتی ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، مقصود امام علیه السلام را متوجه مدعیان دروغین امامت دانسته‌اند. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۷۷)

یکی از تبلورهای عصری‌اندیشی، نگاه کارکردگرایانه و ابزاری به مفاهیم دینی است. به عبارت دیگر این گروه گزاره‌ها و باورهای دینی را به دیده عملی نگریسته و معتقد بودند باورهای دینی در حیات دنیایی، باید کارکردهای فردی و اجتماعی داشته باشد (اکبری جدی، ۱۳۹۲: ۱۷۱) گرچه ممکن است در این دیدگاه، آثار مثبتی به‌ویژه در تبیین حکمت احکام به بار آید؛ اما آسیب آنجاست که به جای کشف کارکردهای دین، نگاه کارکردگرایانه غالب شده و در مقابل، نگاه معرفت‌شناسی و واقع‌گرایانه و به تبع، تعبد به دین سلب شود. درخور توجه آنکه در نگاه کارکردگرایانه، اگر کارکرد باور دینی کشف نشود و یا برای آن بدیلی در کارکرد ظاهر شود، آنگاه ایمان به آن باور به کلی از بین می‌رود. (همان: ۱۹۶)

بهترین نمونه از این دست، تعریف مجاهدین خلق از «حق» به ارزش‌های مکتبی و انقلابی است که منجر به رهایی طبقات محروم شود و در مقابل، «باطل» به گرایش‌ها و تمایلات سودجویانه و ضدتکاملی که اشرافیت زمین‌دار را در جامعه برتری دهد. نیازی به توضیح نیست که این تحلیل‌ها و برداشت‌ها تا چه میزان از معنای حقیقی و اصلی آنها در دین مبین اسلام، فاصله دارد؛ چه آنکه حق و باطل در مطالعات اسلامی، تعریفی روشن دارد و از هرگونه قیدی برآمده از مکاتب فلسفی شرق و غرب رهاست.

۳. نادیده‌انگاشتن تاریخ و فضای صدور حدیث

برای فهم دقیق متن، باید به سمت فضایی که متن در آن تولید شده حرکت کرد و آن را شناخت

تا پرده از برخی زوایا کنار رود؛ و گرنه ممکن است در فهم متن، مفاهیمی به مؤلف نسبت داده شود که در زمان وی، وجود نداشته است. این نگاه به متن از آن روست که انسان نسبت به زمان، رابطه متقابل اثرگذار و اثرپذیر دارد؛ به گونه‌ای که از شرایط محیط و فرهنگ خود اثر می‌پذیرد و نیز بر آن اثر می‌گذارد.

گفتنی است قانون اول در هرمنوتیک عینی‌گرا نیز بر توجه به بافت تولید متن اشاره دارد؛ «اثر را باید بر حسب ارتباطش با ذهنیتی که در آن متبلور شده تفسیر کرد». همچنین به این نکته اشاره می‌شود که مفسر باید فرایند ذهنی منتهی به خلق اثر را در ذهن خویش ردیابی کند و ذهنیت خالق را در ذهن خویش ترجمه کند (حقیقت، ۱۳۹۴: ۴۴۰). پرواضح است که توجه به تاریخ و فضای تولید متن، بسیار می‌تواند این مهم را برآورده سازد. توجه به فضای صدور، امری است که ضرورتش در فهم نهج‌البلاغه نیز یادآور شده است. (ریاحی‌مهر و مسترحمی، ۱۳۹۴: ۱۱۶)

با این توضیح، باید گفت مجاهدین خلق در غالب موارد به فضای صدور حدیث توجه چندانی نداشتند. بارها و بارها در این نوشتار از برداشتهای مبتنی بر تکامل داروینیستی (ترانسفورمیسم / transformism) و مارکسیستی، ضرورت مبارزه با طبقات اجتماعی به‌ویژه مرفهین و اشرافیت زمین‌دار، لزوم شتاب انقلابی، ضرورت براندازی نظام پیشین و امثال آن سخن به میان آمد که همگی از خطبه ۱۶ برداشت شده‌اند.

افزون بر این خطبه ۱۶ پس از اصرار مردم مدینه برای بیعت با آن حضرت صادر شده است؛ جایی که آن امیرالمؤمنین علیه السلام، مردمان را به امتحانات الهی، گناه، تقوا و اقسام سه‌گانه انسان‌ها در برابر بهشت و دوزخ تذکر دادند. (ن. ک: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۷۲)

در نمونه‌ای قابل تأمل، فراز «فَاسْتَبْرُوا فِي بُيُوتِكُمْ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» به حل مسائل درونی خویش تأویل می‌شود؛ با این توضیح که «تا وقتی فرد و یا جریانی بر مواضع و خطوط انحرافی قرار دارد، محال است بتواند کوچک‌ترین قدمی در جهت حل مسائل خود و جامعه‌اش بردارد. این سخن بدین معناست که به تمام موضع‌گیری‌ها و برخوردهای بیرونی خود، خاتمه دهید و به حل تضادها و مسائل داخلی خود اقدام کنید». (انجمن جوانان میثاق، بی‌تا: ۴۶ - ۴۵) این در حالی است که عطف توجه به تاریخ و فضای صدور خطبه، ما را بر این می‌دارد که معنای ظاهری خانه‌نشینی را صحیح تصور کنیم؛ چه آنکه آشوب‌های پس از قتل عثمان و فروکش کردن فتنه، لازمه‌اش ملازمت بیت بوده است. حتی می‌توان آن را ناظر به اتفاقات بعدی نیز دانست؛ جایی که افرادی با غارت بیت‌المال، گروهی عوام را به گرد خویش جمع آورده، آشوب ایجاد کردند. (ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ۱ / ۶۱۳)

نکته پایانی اینکه توجه به تاریخ نشان می‌دهد نه تنها حضرت علی علیه السلام با ملاکان و زمین‌داران سرستیز نداشتند بلکه حضرت در خصوص ظلم و تعدی نسبت به دهقان‌ها - به معنای زمین‌دار - واکنش نشان دادند؛ این عبارت با آنکه در نامه ۱۹ به ثبت آمده است اما هیچ‌گاه مورد توجه مجاهدین خلق قرار نگرفت! (ن. ک: نهج‌البلاغه: ۳۷۶)

۴. تقطیع احادیث

تقطیع به معنای کوتاه کردن حدیث است که گاه به صورت تلخیص کردن یا انتخاب بخشی از حدیث و گاه به صورت قطعه‌قطعه کردن و توزیع قطعات مختلف حدیث ظاهر می‌شود. (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۳۲۷) از یک سو، تقطیع عملی به شدت اجتهادی است و از دیگر سو، بسیاری از مجاهدین خلق در علم حدیث، تسلط و خبرگی لازم را نداشتند، می‌توان عرصه تقطیع را یکی از لغزش‌گاه‌های خطیر آنان به‌شمار آورد. تقطیع عبارات به جزئی‌نگری آنان نیز باز می‌گشت؛ جزئی‌نگری این گروه در مراجعه به نهج‌البلاغه بر کلی‌نگری‌اشان غالب بود؛ به‌گونه‌ای که بخشی از متن را چنان توجیه نموده و پررنگ جلوه می‌دادند که سایر عبارات نهج‌البلاغه از نگاه آنان مغفول می‌ماند.

تقطیع را می‌توان در بسیاری از برداشت‌های مجاهدین خلق، نشان داد؛ چه آنکه عبارتی کوتاه از جملات قبل و بعدش جدا شده، تفسیر می‌شدند. برای نمونه، آنان فراز «وَلَا يَحْمَدُ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ» را به حرکت همه تضادها به سمت وحدت و همان هدف برتر و تکامل‌بخش هستی تفسیر کرده، جمله «وَلَا يَلْمُ لَائِمٌ إِلَّا نَفْسَهُ» را به این موضوع پیوند دادند که هر فردی به اندازه آگاهی‌اش در برابر ضعف‌ها و انحرافات، مسئول است و نمی‌تواند اشتباهات را ناشی از سیستم بداند. پر واضح است که همه اینها نوعی تقطیع است؛ حضرت پس از اشاره به لزوم توبه، در تکمیل سخن خویش به ضرورت انتساب همه ستایش‌ها به خداوند متعال و سرازیر شدن ملامت‌ها به انسان اشاره داشته‌اند. (ن. ک: ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ۱ / ۶۱۴)

نکته شایان توجه اینکه مجاهدین خلق افزون بر تقطیع ناروا، به تجمیع قطعات نیز مبادرت می‌ورزیدند که خود، خطایی بس بزرگ است و به بدفهمی می‌انجامد. برای نمونه، فاکر میبیدی در شرح خاطرات خود از زندان شاهنشاهی، به روایت نسخه‌ای از نهج‌البلاغه مجاهدین خلق اشاره داشته که در حاشیه برخی خطب، شماره‌هایی با مداد نوشته شده بود. وی بعداً متوجه می‌شود که این قسمت‌های دو سطری، از جاهای مختلف انتخاب شده و وقتی کنار هم خوانده می‌شود، نتیجه‌ای از آن بیرون می‌آید که مؤید گفته‌های آنان است. (فاکر، ۱۳۸۱: ۵۶)

۵. نادیده‌انگاشتن فهم گذشتگان

یکی از نکات بسیار مهم در تفسیر متون، بهره‌گیری از آرای پیشینیان است؛ نیک می‌دانیم به هر میزان فرد از لحاظ زمانی و حتی مکانی به حادثه‌ای نزدیک‌تر باشد، از جزئیات آن بیشتر آگاه بوده و هرچه از آن واقعه دورتر باشد، طبیعتاً نسبت بدان آگاهی کمتری دارد. (ن. ک: پاکتچی، ۱۳۸۶: ۸) حال اگر این مهم را در کنار این نکته قرار دهیم که در دوره مدرن، عقل مادی و تجربی بر همه‌چیز تسلط یافته و برداشت‌های سکولار و غیردینی رواج فراوان یافته، (ن. ک: حقیقت، ۱۳۹۴: ۴۴۴) ضرورت مراجعه به فهم پیشینیان، دوچندان می‌شود. در گذر از این مقدمه، باید گفت در فهم نصوص دینی نیز باید اقوال و آرای گذشتگان مورد توجه باشد. حال باید گفت نهج‌البلاغه نیز از این قاعده، مستثنی نیست؛ کتابی که درباره‌اش شروح فراوانی نوشته شده است. اما گروه مورد مطالعه در این نوشتار با بی‌توجهی به این مهم، برداشت‌هایی ارائه می‌دادند که کاملاً متفاوت با گذشتگان و مصداق اتم انحراف بود.

برای نمونه مجاهدین خلق فراز «الْیَمِینُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ» را به خطامشی سیاسی چپ و راست در دوران خود تطبیق داده، «وَالطَّرِيقُ الْوَسْطِیُّ هِیَ الْجَادَّةُ» را براساس مبانی سازمان خود به خطامشی انقلابی و اصولی تبیین کرده که علاوه بر توجه به روند تدریجی حل تضادها، در شرایط مناسب به حل قاطع و انقلابی بپردازد. همچنین طریق‌الوسطی را به میانه معرکه - در مقابل کناره‌های آن - شرح کرده‌اند. (انجمن جوانان میثاق، بی‌تا: ۳۹) این در حالی است که بیهقی (د ۵۶۵ ق) طریق‌الوسطی را به صراط مستقیم یا صراط الله شرح کرده (بیهقی، ۱۴۰۹: ۹۸؛ نیز ن. ک: ابن‌میشم، ۱۳۷۵: ۱ / ۶۰۹) و عزالدین آملی (د ۹۴۴ ق) آن را به شریعتی که از هرگونه افراط و تفریط به دور باشد، معنا نموده است. (آملی، ۱۳۵۵: ۲۹۹ - ۲۸۹) برخی طریق وسطی را به امامت و ولایت پیوند داده، دو کرانه مقابل را غلو و تقصیر در حق امامان معنا کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱ / ۵۵۹) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در هیچ مورد به خطامشی انقلابی تفسیر نشده است.

البته مراجعه نکردن به شروح نهج‌البلاغه به مبانی کلان آنها باز می‌گشت؛ آنان به‌مانند بنیادگرایان و سلفیه، معتقد بودند در ۱۴۰۰ سال گذشته، غبار خرافات بر فرهنگ اسلامی نشست است. (ن. ک: علوی، ۱۳۷۹: ۹۳) «اسلام سنتی» در دنیای امروز به کار نمی‌آید (ن. ک: جعفریان، ۱۳۶۹: ۸۸) و باید قبل از هر چیزی، اسلام را از حشو و زوایدی که بر آن عارض شده پاک کرد. (شکرزاده، ۱۳۸۸: ۴۳) آنان که به اسلام منهای روحانیت قائل بودند، راهکار را در این دیدند که باید تشکیلات جدیدی به‌وجود آید و فهم جدیدی از نصوص دینی در پیش گرفته شود؛ لذا است که توجه به شروح نهج‌البلاغه، هیچ جایگاهی نزد آنان نداشت.

افزون بر این، اشکال مهم مجاهدین خلق در برداشت از نهج‌البلاغه، کم‌توجهی به برخی روش‌های عرفی همچون صرف، نحو و لغت است؛ این در حالی است که نخستین گام در فهم و درک از روایات، آشنایی با این علوم است (مسعودی، ۱۳۸۹، فصل سیر فهم حدیث) برای نمونه، فراز ابتدایی خطبه ۱۶ «ذِمَّتِي بِمَا أُقُولُ رَهِيئَةً وَ أَنَا يَه زَعِيمٌ»، این‌گونه ترجمه کرده‌اند: «گردنم در گرو حرف‌هایم است. تا پای جان، روی مواضع‌ام خواهم ایستاد و در عمل به آنها، خودم قبل از همه و پیشاپیش دیگران خواهم بود». درحالی‌که ترجمه صحیح، این‌گونه است: «در گرو آنچه می‌گویم، هستم [ذمه‌ام در گرو سخنانم است] و صدق وقوع آن را ضمانت می‌کنم». (ن. ک: فیض‌الاسلام، ۱۳۶۸: ۱ / ۶۷)

نتیجه

۱. پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اعضای سازمان مجاهدین خلق به اقتضای زمانه یعنی گفتمان غالب برداشت‌های انقلابی از متون دینی، بسیار به نهج‌البلاغه رجوع کرده و از آموزه‌های آن بهره می‌گرفتند.
۲. تمام متن نهج‌البلاغه - چه در محافل عمومی و چه در جلسات خصوصی - مبنای بحث و گفتگوی منافقین بود؛ اما خطبه ۱۶ به واسطه مضامین سیاسی - اجتماعی، بیش از همه محل رجوع بوده است. لزوم براندازی نظام پیشین و درانداختن نظامی نوین، ضرورت اقدام انقلابی و شتاب در مبارزه، لزوم دگرگونی در سطح حاکمان و مسئولان و همچنین مشخصات و وظایف رهبر انقلابی، از مهم‌ترین برداشت‌های آنان از این خطبه است؛ دقیقاً بسیاری از لوازم آنچه در علم سیاست برای تحقق انقلاب‌ها برشمرده می‌شود، از این خطبه بیرون کشیده شده است.
۳. مجاهدین خلق متأثر از اندیشه مارکسیست، معتقد به اصل تکامل بودند؛ از این‌رو کلیه مسائل از جمله انقلاب، مبارزه و لزوم تغییر و تحول اجتماعی و طبقاتی را در مسیر تکاملی تعریف کرده، بر همین اساس در برداشت‌های خود از نهج‌البلاغه، بسیار بدان رجوع داشتند.
۴. یکی از باورهای مورد پذیرش مجاهدین خلق که بسیار به آن تمسک می‌جستند، اصول چهارگانه مارکسیسم / اصول دینامیک بود: حرکت، تأثیر متقابل، تضاد، جهش یا گذار از تغییرات کمی به کیفی. آمال و آرزوی آنان نیز دست یافتن به «جامعه بی‌طبقه توحیدی» بود که همگی در برداشت‌های این گروه از نهج‌البلاغه مشهود است.
۵. استنادها به خطبه ۱۶ و استنباط‌های مجاهدین خلق از آن، اشکالات متعددی داشت که می‌توان

آنها را در دو دسته «ایرادهای مبتنی بر قواعد عمومی فهم» و «عیوب ناشی از نادیده انگاشتن قواعد تخصصی فقه‌الحديث» طبقه‌بندی نمود.

۶. مقصود از قواعد عمومی فهم، ضوابطی است که در هر نوشته، باید رعایت شود؛ مجاهدین خلق به این مهم توجه نداشته، اسیر ایدئولوژی‌های خود و یا مبانی مارکسیستی می‌شدند. این امور عبارتند از تفسیر به رأی و دخیل کردن پیش‌دانسته‌ها در فهم، عصری‌اندیشی و غلبه نگاه کارکردگرایانه به مفاهیم دینی.

۷. دسته‌ای دیگر از نقدها به رعایت نکردن قواعد مندرج در فقه‌الحديث باز می‌گردد؛ بی‌توجهی به قصد و نیت امام علیه السلام، نادیده‌انگاشتن تاریخ و فضای صدور خطبه، تقطیع حدیث و بدفهمی ناشی از آن، از این شمار است.

۸. از آنجاکه در ذهن مجاهدین خلق، «دوگان خود و دیگری» بسیار پررنگ بود [هرکس با ما نیست، علیه ماست] و در جریان رفورمیسم / اصلاحات، اعتقادی به تغییرات تدریجی و مبتنی بر تأنی و دوراندیشی نداشتند، خیلی سریع برداشت‌های گزینشی و سطحی خود از نهج‌البلاغه را به نحو خشونت‌باری در عمل پیاده می‌کردند. بنابراین یکی از راه‌های مبارزه با این چنین گروه‌ها، نشانه گرفتن مبانی فکری آنهاست؛ امری که می‌توان با آسیب‌شناسی تحلیلی از زایش نظایر آن جلوگیری کرد.

منابع و مأخذ

۱. *نهج‌البلاغه*.
۲. آشوری، داریوش، ۱۳۸۷، *دانش‌نامه سیاسی*، تهران، مروارید.
۳. آملی، عزالدین، ۱۳۵۵، *ترجمه و شرح نهج‌البلاغه*، بی‌جا، بی‌نا.
۴. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴، *شرح نهج‌البلاغه*، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی.
۵. ابن‌میثم بحرانی، میثم بن علی، ۱۳۷۵، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۱، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۶. اکبری جدی، صابر، ۱۳۹۲، *جریان‌شناسی مطالعات قرآنی سده اخیر در ایران با تأکید بر جریان التقاط*، رساله دوره دکترا به راهنمایی دکتر محمدعلی مهدوی‌راد، دانشگاه معارف اسلامی.
۷. انتشارات راه‌حق، ۱۳۶۰، *اصول دینامیک سازمان مجاهدین خلق*، قم، انتشارات راه‌حق.
۸. انجمن جوانان مسلمان خزان، بی‌تا، *امپریالیسم شیطان بزرگ را بشناسیم*، بی‌جا، انجمن جوانان مسلمان خزان.

۹. انجمن جوانان میثاق، بی تا، *انقلاب از دیدگاه امام علی* علیه السلام، [برداشت‌هایی از خطبه ۱۵ و ۱۶]، تهران، انجمن جوانان میثاق.
۱۰. انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه کار، بی تا، *شناخت و بررسی شیوه‌ها و قانونمندی مبارزه ضد امپریالیستی به انضمام سیاست جدید امپریالیزم*، بی جا، انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه کار.
۱۱. انجمن هنرجویان مسلمان هنرستان پیشه، بی تا، *عروسک‌های کوکی ارتجاع [به نقل از نشریه مجاهد]*، شماره‌های ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸، بی جا، انجمن هنرجویان مسلمان هنرستان پیشه.
۱۲. باقری، علی و محمدرضا سنگ‌سفیدی، ۱۳۸۹، «نقش‌انگاره‌های دینی در سیاست: عرضی یا ماهوی»، *فصلنامه پژوهش سیاست*، ش ۲۹، ص ۸۰-۵۳.
۱۳. بهرامی، قدرت‌الله، ۱۳۹۱، *سازمان مجاهدین خلق (منافقین)*، قم، زمزم هدایت.
۱۴. بیهقی، علی، ۱۴۰۹ ق، *معارج نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۱۵. پاکتچی، احمد، ۱۳۸۶، «احقاف، نمونه‌ای از افزایش وضوح در روند تاریخی تفسیر»، *صحیفه مبین*، ش ۴۰، ص ۲۸-۸.
۱۶. پاکتچی، احمد، ۱۳۹۲، *فقه الحدیث با تکیه بر مسائل لفظی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۷. جعفریان، رسول، ۱۳۶۹، *مروری بر زمینه‌های فکری النقاط جدید در ایران*، تهران، سازمان تبلیغات.
۱۸. جعفریان، رسول، ۱۳۸۶، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران*، قم، مورخ.
۱۹. حقیقت، سید صادق، ۱۳۹۴، *روشن‌شناسی علوم سیاسی*، قم، دانشگاه مفید.
۲۰. راستگو، علی اکبر، ۱۳۸۴، *مجاهدین خلق در آینه تاریخ*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۱. ریاحی‌مهر، باقر و سید عیسی مسترحمی، ۱۳۹۴، «نقش فضای صدور در فهم نهج البلاغه»، *پژوهشنامه نهج البلاغه*، ش ۱۱، ص ۱۳۲-۱۱۵.
۲۲. سازمان مجاهدین خلق، ۱۳۵۸ ب، *موضع‌گیری‌های سیاسی مجاهدین خلق ایران در آستانه پیروزی انقلاب [سخنرانی‌های مسعود رجوی]*، تهران، انتشارات سازمان مجاهدین خلق.
۲۳. سازمان مجاهدین، ۱۳۵۸ الف، *شرح تأسیس و تاریخچه وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۱۳۴۴ تا سال ۱۳۵۰*، تهران، انتشارات سازمان مجاهدین خلق.
۲۴. سازمان مجاهدین، ۱۳۵۸ ج، *حکومت علی علیه السلام و قانون اساسی دولت اسلام / پرتوی از سوره قدر*، تهران، انتشارات سازمان مجاهدین خلق.
۲۵. سازمان مجاهدین، ۱۳۵۹ الف، *مجموعه اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی مجاهدین خلق ایران از تاریخ ۱۸ تیر ۵۸ تا ۱۵ دی ۵۸*، ج ۲، تهران، انتشارات سازمان مجاهدین خلق.

۲۶. سازمان مجاهدین، ۱۳۵۹ ب، *معیارهای صلاحیت رهبری از دیدگاه علی (ع)*، تهران، سازمان مجاهدین خلق ایران.
۲۷. سازمان مجاهدین، بی تا الف، *بیانیه مجاهدین خلق ایران درباره رفتارندم و انتظارات مرحله‌ای از جمهوری اسلامی*، تهران، انتشارات سازمان مجاهدین خلق.
۲۸. سازمان مجاهدین، بی تا ب، *تکامل*، تهران، انتشارات سازمان مجاهدین خلق.
۲۹. سازمان مجاهدین، بی تا ج، *راه انبیاء*، راه بشر، تهران، انتشارات سازمان مجاهدین خلق.
۳۰. سازمان مجاهدین، بی تا د، *شناخت*، تهران، سازمان مجاهدین خلق ایران.
۳۱. سلیمی‌نمین، عباس، ۱۳۹۱، *حصارهای آهنی در تاریکی بغداد*، تهران، نشر خانه کتاب.
۳۲. شکرزاده، حسن، ۱۳۸۸، *خشت کج (سازمان مجاهدین خلق از آغاز تا پایان)*، تهران، مجتمع فرهنگی شهید بهشتی.
۳۳. عراقی، مهدی، بی تا، *نقد ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق: شناخت*، بی جا، بی نا.
۳۴. عسکری‌زاده، محمود، بی تا، *اقتصاد به زبان ساده*، بی جا، بی نا.
۳۵. علوی، سید محمدصادق، ۱۳۷۹، *بررسی مشی چریکی در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۶. فاکر، ۱۳۸۱، *دو سخنرانی پیرامون سازمان نامشروع مجاهدین انقلاب اسلامی*، قم، جامعه مدرسین.
۳۷. فیض‌الاسلام، علی نقی، ۱۳۶۸، *ترجمه و شرح نهج‌البلاغه*، تهران، انتشارات فقیه.
۳۸. کاموربخشایش، جواد، ۱۳۸۶، *نامی که ماند (زندگی و مبارزات شهید ذوالانوار)*، تهران، سوره مهر.
۳۹. کریمی، احمدرضا، ۱۳۸۴، *شرح تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴۰. مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۸۹، *درسنامه فهم حدیث*، قم، آستانه مقدسه قم.
۴۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *یادداشت‌های استاد مطهری*، تهران، صدرا.
۴۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲، *ده گفتار*، تهران، صدرا.
۴۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *علل گرایش به مادیگری*، تهران، صدرا.
۴۴. مغنیه، محمدجواد، ۱۳۸۷، *در سایه‌سار نهج‌البلاغه (ترجمه فی ظلال نهج‌البلاغه)*، ج ۱، قم، دار الکتب.
۴۵. مکارم‌شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵، *پیام امام امیرالمؤمنین*، ج ۱، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۴۶. منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۳، *درس‌هایی از نهج‌البلاغه*، ج ۲، تهران، سرایی.
۴۷. موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۱، *انقلاب اسلامی و سازمان مجاهدین خلق ایران*، تهران، موسسه فرهنگی قدر ولایت.

۴۸. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۵، *سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام* [۱۳۴۴ - ۱۳۸۴]، به کوشش جمعی از پژوهشگران، ج ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۴۹. نامعلوم، بی تا، *رهبری و انقلاب [دیدگاه‌های ایدئولوژیک مجاهدین خلق]*، بی جا، بی تا.
۵۰. نامعلوم، بی تا، *سخنرانی برادر مجاهد موسی خیابانی*، تهران، ستاد جنبش ملی مجاهدین زنجان.
۵۱. نشرصادق، ۱۳۵۷، *راه انبیاء، راه بشر*، بی جا، نشرصادق.
۵۲. نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ الف، «امام علی علیه السلام روش‌های انحرافی راست‌روانه و چپ‌روانه را محکوم می‌کند»، *نشریه مجاهد*، ش ۷، ص ۱ و ۹.
۵۳. نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ب، «اهمیت شیوه‌های مناسب و اصولی در مبارزه انقلابی مکتبی»، *نشریه مجاهد*، ش ۸، ص ۱ و ۹.
۵۴. نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ج، «به خدا سوگند که روابط موجود را حتماً و بی‌هیچ تردیدی دگرگون خواهم ساخت»، *نشریه مجاهد*، ش ۶، ص ۱، ۸ و ۹.
۵۵. نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ د، «بیانیه اعلام مواضع سیاسی حضرت علی علیه السلام در آغاز رهبری»، *نشریه مجاهد*، ش ۲، ص ۱ و ۹.
۵۶. نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ ز، «مفهوم واقعی انقلاب از دیدگاه امام علی علیه السلام»، *نشریه مجاهد*، ش ۵، ص ۱، ۸ و ۹.
۵۷. نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ هـ، «رابطه مواضع اجتماعی سیاسی امام علی علیه السلام با دیدگاه فلسفی توحیدی او»، *نشریه مجاهد*، ش ۹، ص ۱ و ۹.
۵۸. نشریه مجاهد، ۱۳۵۸ و، «عروسک‌های کوکی ارتجاع»، *نشریه مجاهد*، ش ۱۵، ص ۵.
۵۹. نصری، عبدالله، ۱۳۸۱، *راز متن: هرمنوتیک، قرائت‌پذیری متن و منطق فهم دین*، تهران، آفتاب توسعه.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی